

• دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

## کارکرد نحوی مصدر و مفعول‌پذیری آن در زبان عربی

احسان اسماعیلی طاهری \*

ابوالفضل رضائی \*\*

### چکیده

مصدر به عنوان یکی از اقسام شبه فعل، اسمی است که بر انجام کار یا رویداد حالت بدون اقتران به زمان دلالت می‌کند. مصدر مانند فعلش عمل می‌کند؛ اگر از فعل لازم باشد، تنها فاعل دارد و غالباً بدان اضافه می‌شود؛ اگر از فعل متعدی باشد، فاعلش را لفظاً مجرور و مفعولش را منصوب می‌کند. مفعول‌پذیری مصدر متعدی حالات و احکام متعددی داد که آگاهی از آن، خواننده را در دریافت و فهم معنای دقیق عبارت یاری می‌رساند. یکی از مباحث مهم و در عین حال پرچالش در این خصوص، مقوله مفعول‌پذیری مصدر در دو حالت بی‌واسطه و با واسطه است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به دنبال تبیین نقش‌های دستوری گوناگون و کارکرد معنوی مصدر است تا خواننده نیک دریابد که عمل کردن مصدر در مفعول تنها منحصر در حالت نصبی نیست، بلکه گستره عمل مصدر فراتر از حالت نصبی، شامل مفعول‌های مجرور به حرف جر نیز می‌شود. نحو سنتی به علت اعراب‌گرایی و جزئی‌نگری، این نوع از مفعول‌ها را بیگانه از مصدر دانسته و بابتی دیگر برای آن گشوده است. حال آنکه نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد مفعول‌پذیری مصدر به اقتضای معنی و حالت مصدر متفاوت است. گاه مستقیم و بی‌واسطه مفعول خود را منصوب و گاهی هم تحت شرایطی که مصدر را از مفعول جدا می‌کند، حرف جر به عنوان حلقه وصل، بین عامل (مصدر) و معمول (مجرور) نقش آفرینی می‌کند.

واژگان کلیدی: عمل مصدر، مفعول‌پذیری، مفعول بی‌واسطه، مفعول با واسطه، مفعول منصوب، مفعول مجرور.

ehsanasmaeili@kashanu.ac.ir

a\_rezayi@sbu.ac.ir

\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسؤول)

## مقدمه

در نحو عربی، یکی از شبه‌فعل‌هایی که می‌تواند همانند فعل، فاعل و یا فاعل و مفعول و حتی گاهی ظرف زمان و قید بگیرد، مصدر صریح است. نحویان معمولاً برای مفعول‌پذیری سه حالت کاربردی را یادآور می‌شوند که عبارت است از: حالت تنوین‌دار، حالت مضاف‌إلیه‌دار و حالت «ال»‌دار. برای اینکه مصدر مفعول خود را نصب دهد، غالباً چند شرط لازم است از این قرار: ضمیر نبودن، نداشتن تائید، مصغر نبودن، مقدم شدن بر مفعول خود، محذوف نبودن، مثنی یا جمع نبودن، فاصله نداشتن از مفعول خود مگر با یک اجنبی (شبه‌فعل)، تابع‌دار نبودن پیش از آنکه عمل کند. (برکات، ۲۰۰۷م، ج ۳: ۴۳۸)

غالباً منابع نحوی از همین دو موضوع یعنی شرط‌های عمل کردن مصدر و حالت‌های عمل کردن آن سخن گفته‌اند. اما هیچ‌یک، از نقش دستوری‌ای که خود این مصدر عمل‌کننده در مفعول می‌تواند بگیرد، صحبتی به میان نیاورده‌اند. نیز درباره‌ی مفعولی که با فعل متعدی منصوب اما با مصدر همان فعل متعدی غالباً مجرور به لام است، توضیح دقیق و کاملی نداده‌اند. از سوی دیگر به دلیل اعراب‌گرا و جزئی‌نگر بودن نحو عربی و پیروی از برخی اصول تجویزی قواعد عربی، عمل کردن مصدر در مفعول را منحصر به حالت نصب‌دهندگی آن کرده‌اند و از مفعول‌های مجرور به لام تا آنجا که اطلاع داریم، یاد نکرده‌اند و نیز به همین دلیل اعراب‌گرا بودن از مصدرهای دارای حرف جر خاص هم صحبتی نکرده‌اند. در حالی که اگر از اعراب‌گرایی دست بکشیم، دامنه‌ی عمل کردن مصدر گسترش می‌یابد و معمول آن گذشته از فاعل، هم مفعول‌های منصوب را شامل می‌شود و هم مفعول‌های مجرور به لام را و هم مفعول‌های مجرور به یکی از هفت حرف جر اصلی عن / من / إلی / علی / فی / بـ / لـ. اگر با چنین دیدی به سراغ مبحث عمل کردن مصدر برویم هم روشن خواهد شد که برخی مجرورهای لام‌دار البته با داشتن شرایطی فقط مفعول

مصدرند نه چیز دیگر و هم رابطه قوی و منسجم برخی جار و مجرورهای دیگر (در فعل و مصدرهای با واسطه حرف جر خاص) با مصدر آشکار خواهد شد و هم نقش‌های دستوری متفاوتی برای مصدر عمل‌کننده در مفعول‌پدیدار خواهد گشت. تا اینجا خواستیم جنبه نوآوری، اهمیت و ضرورت و هدف پژوهش را آشکار سازیم.

### پرسش‌ها

- (۱) مفعول مصدر متعدی بی‌واسطه در کجا منصوب است و در کجا با لام مجرور می‌گردد؟
- (۲) مفعول مصدر متعدی با واسطه با چه حرف‌های جری مجرور می‌گردد؟

### فرضیه‌ها

(۱) مفعول مصدر متعدی بی‌واسطه در پاره‌ای از موارد که آن مصدر به فاعل خود اضافه شده است، منصوب می‌گردد. ولی در موارد نه‌چندان اندکی که با لزوم تنوین گرفتن یا ال گرفتن یا صفت گرفتن مصدر، فاصله و گسستی میان مصدر و مفعول آن ایجاد می‌شود، لزوماً و انحصاراً حرف جر لام بر سر مفعول مصدر درمی‌آید و آن را مجرور می‌سازد.

(۲) وقتی مصدر متعدی با واسطه دارای حرف جر خاص باشد، تنها با یکی از هفت حرف جر «عن / من / إلی / علی / فی / ب / ل» به مفعول (متعلق مفعولی) خود متصل می‌شود.

در این گفتار تلاش ما بر آن است که با استفاده از توصیف و تحلیل نمونه‌های استخراج شده از متون مختلف و گاه از فرهنگ لغت اثبات کنیم که مفعول مصدر متعدی بی‌واسطه علاوه بر شکل منصوب که در بیش‌تر منابع دستوری عربی به آن اشاره شده، می‌تواند و حتی گاهی به سبب وجود موانعی لازم است با حرف جر لام و نه حرف جر دیگری مجرور گردد و این شکل دوم مفعول چنین مصدرهایی با این تفکیک و تفصیل تا آنجا که ما می‌دانیم کمتر مورد بررسی و پژوهش نحویان بوده است.

در زمینه پیشینه پژوهش حاضر باید گفت اغلب نحویان چنان‌که اشاره شد، از حالت‌ها و شرط‌های عمل کردن مصدر متعدی بی‌واسطه سخن گفته‌اند. ابن هشام در صحبت از انواع معانی و کاربردهای لام مجرورساز، تنها از لام تبیینی که بر مفعول فعل تعجب و افعال تفضیلی دال بر حب یا بغض درمی‌آید، یاد می‌کند و از دیگر موارد کاربرد این لام تبیین سخن نمی‌گوید. (ابن هشام الأنصاری، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۲۲۰-۲۲۲)

همچنین ابراهیم ابراهیم برکات برای مفعول له منصوب و منون، داشتن واسطه جار و مجروری یعنی معمول مصدر را که همراه با حرف جر باشد، لازم دانسته است. (برکات، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۳۰۷-۳۰۸) ولی به انحصاری بودن حرف جر لام در چنین مواضعی تصریح نکرده است.

به علاوه احمد مختار عمر از دو نمونه مصدر متعدی بی‌واسطه که مفعول مجرور به لام گرفته‌اند، یاد کرده است. (عمر، ۲۰۰۸م، ج ۲: ۹۱۳) ولی او نیز به‌طور مفصل به موارد مجرورشدن مفعول چنین مصدرهایی با حرف جر لام نپرداخته است. بزگشتراسر<sup>۱</sup> (درگذشته ۱۹۳۳م)، خاورشناس آلمانی، نیز بر آن است که در زبان عربی لام‌پذیری مفعول به غالباً به مفعول مصدر و مفعول اسم فاعل و مفعول صیغه مبالغه محدود می‌شود. (بزگشتراسر، ۱۹۹۴م: ۱۵۶-۱۵۷) به هر روی در پژوهش حاضر برآنیم در زیر عنوان «انواع مفعول مصدر» هم به مفعول منصوب که موضوع مکرری در نحو عربی است، اشاره‌گذاری کنیم و هم در مفعول مجرور به حرف درنگ و تأمل بیش‌تری در مفعول مجرور به لام داشته باشیم و کاربردهای متفاوتی از آن را بنمایانیم و در ضمن به معمول یا مفعول با واسطه برای مصدر نیز اشاره‌گذاری داشته باشیم و دست آخر به نتایجی برسیم.

### انواع مفعول مصدر

اشاره شد که مصدر صریح نیز مانند فعل خود، فاعل و مفعول و متعلق می‌گیرد؛ هرچند گاهی چون نیاز به ذکر آنها نیست، حذف می‌شوند؛ مانند: (وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ

الْكَفْرُ) (زمر، ۷) که فاعل و جار و مجرورش حذف شده و تأویل آن «أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» است (برکات، ۲۰۰۷م، ج ۳: ۴۷۳) یا فقط مفعولش حذف می‌شود؛ مانند: (وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ...) (توبه، ۱۱۴). در این آیه از قرآن مصدر (استغفار) به فاعلش (ابراهیم) اضافه شده و مفعول ذکر نشده است. تقدیر جمله چنین بوده است: (استغفر ابراهیمُ رَبَّهُ). (برکات، ۲۰۰۷م، ج ۳: ۴۴۹) این مفعول گاهی مستقیم و منصوب و گاهی غیر مستقیم و واسطه‌دار و مجرور به حرف جر است و این حرف جر گاهی فقط لام و گاهی نیز یکی از هفت حرف «عن / من / إلی / علی / فی / ب / ل» است. پیداست که حرف جر لام در یک جا کاربرد انحصاری دارد و در جای دیگر با هفت حرف دیگر واسطه همیشه مفعول برخی فعل‌ها و مصدرها و مشتقات اسمی آنهاست.

### (۱) مفعول منصوب

وقتی مصدر دارای فعل متعدی بی‌واسطه باشد، معمولاً به فاعل خود اضافه می‌شود و مفعول آن یا به صورت اسم ظاهر است و یا به شکل ضمیر منفصل منصوب؛ اسم ظاهر مانند:

- لا شيء أنقص للأحرار من إفشائهم الأسرار.

- (فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ) (بقره، ۲۰۰)

- سررت من قراءتك الدرس.

گاهی نیز مصدر منون است و مفعولش را نصب می‌دهد: (أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ، يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ) (بلد، ۱۵۱۴).

ضمیر منفصل منصوب مثل: «بکی لضرب المؤدب إياه» یا مانند:

- وقد هجاه بعد مفارقته إياه. (البستاني، ۱۹۸۹م: ۶۴)

- وإذا هم بأمر أخاف ضره إياه، بصرته ما فيه من الضر والشين. (بيدبا، ۱۹۹۸م:

(۷۷)

- ليكون وصفه إياها مقبولاً من الناحية المنهجية. (حسان، ۲۰۰۹م: ۱۴)

درست است که مصدر متعدی بی‌واسطه هم می‌تواند به فاعل خود اضافه شود و مفعول خود را نصب دهد و هم می‌تواند به مفعول خود اضافه شود و فاعل خود را مرفوع سازد، اما میرد معتقد است اضافه شدن مصدر متعدی به فاعل خود بیش از اضافه شدن آن به مفعولش است. (المبیزد النحوی، ۱۹۹۴م، ج ۳: ۲۰۴)

نمونه‌هایی نیز که ما از منابع نحوی و آثار غیر نحوی در بالا نقل کردیم، همین موضوع را تأیید می‌کند. غرض این که شکل اضافه شدن مصدر به فاعل و نصب دادن مفعول شکل جا افتاده و به عبارتی انگار اصل است. به هر روی این گونه، مورد تازه‌یابی نیست و همه منابع دستوری کهن و جدید از این نوع مفعول‌پذیری مصدر یاد کرده‌اند.

نکته جالب آن که گاهی برای آنکه علاوه بر مفعول مصدر، فاعل آن اعم از فاعل اسم ظاهر یا غیر اسم ظاهر یعنی فاعل ضمیری یا موصولی آن نیز مشخص شود و در ضمن حالت منون بودن آن هم حفظ گردد، بر سر فاعل مصدر حرف جر می‌آید. چنان که ابراهیم برکات نیز شکل مقدر «تکرمًا» در «و أَعْرَضُ عَنْ شَتْمِ اللَّيْمِ تَكْرُمًا مِّنِّي»<sup>۲</sup> می‌داند؛ (برکات، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۳۰۸) یعنی ضمیر متصل یاء را فاعل مصدر می‌داند. همچنان که (فتنة) در عبارت قرآنی (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً) (انبیاء، ۳۵) را دارای ژرف ساختی مثل «فتنة منا لکم» می‌شمارد. (برکات، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۳۰۹) گاهی نیز اسم موصول پس از حرف جر «من» آمده و فاعل مصدر واقع شده است: (فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ) (نساء، ۱۶۰) که (الذین) فاعل (ظلم) واقع شده، چنان که گاهی این فاعل مصدر، اسم ظاهر است: «وَأَقْدَمُ مِنْ عَزْمٍ عَلَىٰ تَرْجُمَتِهَا... أَبُو الْحَسَنِ نَصْرُ ابْنِ أَحْمَدَ السَّامَانِي... بِأَمْرِ مِنْ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ». (بیدبا، ۱۹۹۸م: ۱۹)

همچنین برگشتراسر اشاره کرده که حرف جر (من) بر سر فاعل شبه‌فعل (اسم مشتق از فعل) می‌آید و برای آن، عبارت «وَمَا أَوْاعِدُهُمْ إِلَّا مَخَادَعَةَ مِنِّي» را مثال می‌زند، (برجشتراسر، ۱۹۹۴م: ۱۵۶) اما البته اشاره‌ای هم نکرده است که این حرف

جر (من) بر سر هر فاعلی نمی‌آید، بلکه اغلب وقتی می‌آید که عامل مصدر منون باشد؛ یعنی تنوین دار شدنش باعث شود که از فاعل‌اش فاصله بگیرد و از همین رو نیاز به رابط حرف جری پیدا کند. اینک نمونه‌ای از البخلای جاحظ: «**تظلمون المصلح لماله باسم البخل حسداً منکم لنعمته**». (جاحظ، ۲۰۰۸م: ۱۰۹)

## ۲) مفعول مجرور به حرف

مفعول مصدر متعدی غیر مستقیم و با واسطه یعنی همراه با حرف جر، دو قسم پیدا می‌کند. یکی آنکه فقط با حرف جر لام مجرور می‌شود که در این صورت فعل آن مصدر، متعدی بی‌واسطه ولی خود آن مصدر متعدی با واسطه است و لام می‌گیرد. چنین مفعولی محور اصلی بحث ما در گفتار حاضر است و به گمان ما نوعی نویافت و کمتر مورد توجه قرار گرفته به حساب می‌آید و می‌تواند صورت‌های کاربردی گوناگون داشته باشد که در ادامه به آن می‌پردازیم. دیگری مفعول با واسطه یکی از حروف جر اصلی «عن / من / الی / علی / فی / ب / ل» است که شامل مصدرها و فعل‌ها و شبه‌فعل‌هایی می‌شود که حرف جر اختصاصی دارند و تعلق جار و مجرور به آنها چنان‌که در جای دیگر اشاره کرده‌ایم، تعلق خاص است نه تعلق عام؛ زیرا چنین فعل‌ها و مصدرهایی با حرف جر خاص خود یک نوع هم‌ایندی دارند.

در زیر به هر یک از این دو مفعول مجرور به حرف می‌پردازیم:

### الف) مفعول مجرور به لام

در این دسته، مصدرهایی قرار می‌گیرند که مطابق متون و فرهنگ‌های لغت عربی فعل آنها مستقیماً مفعول را نصب داده، اما وقتی قرار باشد خود این مصدرها مفعول بگیرند و مانعی برای منصوب شدن آنها وجود داشته باشد، حالت‌های مختلفی پدید می‌آید که باعث می‌شود مفعولشان مستقیماً منصوب نشود، بلکه با واسطه حرف جر لام مجرور

گردد. با این حساب فعل این مصدرها یک گونه عمل می‌کند ولی خود آنها به‌گونه‌ای دیگر؛ یعنی فعلشان متعدی بی‌واسطه است و خودشان متعددی با واسطه و لام‌دار. مطابق اطلاع ما تنها کسانی که به این موضوع اشاره کرده‌اند، یکی أحمد مختار عمر به‌طور صریح است و دیگری إبراهیم إبراهیم برکات به‌طور ضمنی در یک مورد خاص یعنی مصدر تعلیلی (مفعول‌له).

أحمد عمر در زیر عنوان «تعدیه المشتقات الإسمیه بحرف جر اللام وهي متعدية بنفسها» از دو نمونه مصدر متعدی بی‌واسطه‌ای یاد می‌کند که با حرف جر لام مفعول خود را مجرور ساخته‌اند: «فهمك للكلام غير دقيق / كانت تجربتي للمشروع ناجحة».

او همچنین یادآور می‌شود که هم شکل بی‌لام درست و شیواست و هم شکل لام‌دار. ولی علت درست بودن چنین نمونه‌هایی در حالت لام‌دار را زائد دانستن تقویتی این لام می‌داند که نحویان هم آن را آورده‌اند. (عمر، ۲۰۰۸م، ج ۲، ۹۱۳) اما به گمان ما در این نظر چند نکته قابل یادآوری است:

(۱) زائد دانستن لام در این گونه موارد محل تأمل و حتی اشکال است؛ زیرا لام در این کاربرد فقط یک حرف واسطه‌ای لازم و واجب است که اثر تعدی مصدر را به مفعول می‌رساند؛ یعنی نه زائد است و نه چیزی را تقویت می‌کند و این هنری است که در میان حروف جرّ تنها از حرف جرّ لام ساخته است نه از حرف جرّ اصلی یا غیر اصلی دیگری. مگر آنکه در معنایی که از کلمه «زائد» فهمیده می‌شود بازنگری کنیم.

(۲) وی گویا هر دو شکل مفعول مصدر یعنی منصوب بی‌لام و مجرور لام‌دار را از نظر میزان کاربرد یکسان می‌داند در حالی که چنین نیست؛ زیرا چنان‌که نمونه‌های استخراج شده نشان می‌دهد و برگشتراسر نیز در «تطور النحوي للغة العربية» اشاره کرده است، شکل لام‌دار و مجرور پرکاربردتر و جا افتاده‌تر است. (برجشتراسر،

۱۹۹۴م: ۱۰۲ و ۱۰۳ به نقل از سامرای، ۲۰۰۷م، ج ۳: ۶۴)



۳) باید اشاره می‌شد که در چنین مواردی تنها از حرف جر لام که هنر پیونددهی و کاربرد وصل‌کنندگی دارد، باید استفاده شود نه از حرف جر دیگری. چنان‌که در زنجیره‌های اضافی یا ترکیب‌های اضافی دارای بیش از دو سه کلمه نیز باز فقط از همین حرف جر لام استفاده می‌شود: «الجوانب الفنیة للأثر الأدبی / فی نظر الرّواة لذلك العهد / البیان الیونانی لعهدهم». البته در چنین کاربردی حرف جر لام اثری از کلمه پیش از خود را به پس از خود انتقال نمی‌دهد؛ چون مصدری در کار نیست.

۴) هیچ‌یک از دو نمونه‌ی او جامع نیست فقط یک حالت را نشان می‌دهد؛ یعنی مصدر به فاعل خود اضافه شده و بلافاصله مفعول را منصوب کرده است. در حالی‌که برای عمل کردن مصدر متعدی در مفعول خود با واسطه‌ی لام چنان‌که در ادامه خواهیم دید نمونه‌ها متنوع و متفاوت است و مصدر گاهی تنوین‌دار و گاهی مضاف‌إلیه‌دار و گاهی ال‌دار است و نقش‌های گوناگون و کاربردهای مختلفی دارد.

ابراهیم ابراهیم برکات نیز داشتن وابسته‌ی مجروری یعنی مفعول لام‌دار را برای مصدر، تنها در مفعول‌له‌منصوب و منون لازم دانسته است. (برکات، ۲۰۰۷، ج ۲: ۳۰۷-۳۰۸) لابد برای آنکه مصدر نقش خاص خود یعنی مفعول‌له‌بودن در شکل منصوب و منون را از دست ندهد، لازم است بر سر مفعولش لام بیاید. به هر روی برکات، به علت ورود لام و به حالت‌های دیگر مصدر متعدی با مفعول مجرور لام‌دار اشاره‌ای نکرده است.

پس از یاد کرد نظر این دو پژوهشگر، اینک لازم است حالت‌های گوناگونی را که مصدر متعدی باید با واسطه‌ی لام مجرورساز در مفعول خود اثر کند یادآور شویم. این حالت‌های کاربردی در نگاه نخست همان سه حالت معهود تنوین‌دار و مضاف‌إلیه‌دار و ال‌دار است. اما در نگاه دقیق‌تر حالت‌های ریزتر با دلایل ساختی و سیاقی جالب پیدا می‌شود که در پی می‌آید.

### نخست. حالت تنوین‌دار

در این حالت در موقعیت و نقشی قرار می‌گیرد که لازم است تنوین داشته باشد؛ یعنی مصدر متعدی مفعول‌دار همراه با لام، یا نقش مفعول‌له دارد که باید صورت منصوب و منون خود را حفظ کند: «تلبية لحاجات العصر / طلباً لما فيه نيل العاجل / تخليداً لذكرى ... / خدمة للناس ... / تقديرًا لـ... / تمهيداً لـ... / حباً لـ... / حسماً للخلاف / تمجيداً لـ... / إحياء لذكرى».

«تخفيفاً لما ثقل علي من الخطيئات» (صحيفة سجادية) / «ومن ترك الأمر... مخافة لما لعله يتوقاه...» (بيدبا، ۱۹۹۸م: ۷۸) / «وربما كان يقصد ذلك أحياناً تعزيراً لمركزه الأدبي» (المقدس، ۲۰۰۷م: ۱۱۶)

و یا گاهی تمیز و منصوب است که لازم می‌آید منون باشد:

«أكثر الناس تقديرًا للمال (جاحظ، ۲۰۰۸م: ۳۶) / وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره، ۱۶۵) / «أكثرهم احتراماً للعلاقات الإنسانية...».

و یا سیاق عبارت و بافت کلام اقتضای منون بودن مصدر متعدی را دارد، بی‌آنکه مفعول‌له یا تمیز باشد؛ مانند «مجرد تشويه للفصحى» که مجرد در حالتی که حصر را می‌رساند، باید مضاف‌إلیه نکره بگیرد؛ چه اسم ذات باشد «مجرد كلام / مجرد صدفة / مجرد هذيان» و چه اسم معنا یا مصدر باشد؛ مانند: «مجرد تشويه للفصحى» یا مثل «من دون مخالفة لقواعد النحو» که مطابق کاربرد، لازم است مضاف‌إلیه «دون» نکره و منون باشد؛ لذا «مخالفة» با لام در «قواعد» عمل کرده است. یا آنکه گاهی مصدر متعدی مبتدای نکره یا خبر واقع می‌شود که غالباً باید نکره باشد. در همه این حالت‌ها لزوم نگرگی مصدر باعث می‌شود که گسست و جدایی‌ای میان مصدر و مفعولش پیدا شود. از این رو لام مجرورساز، مصدر متعدی منون را به مفعولش وصل می‌کند؛ مانند: «فيه توضيح لأهمية الدراسة والهدف منها/ فليس ذلك بتصغير للياقت والؤلؤ» (بيدبا، ۱۹۹۸م: ۷۹)

یا گاهی مصدر منون صفتی گرفته و خود این صفت میان مصدر و معمولش فاصله ایجاد کرده است ضمن این که در سیاق عبارت، فعلی همراه با حرف جر به کار رفته که معمولاً مجرور آن حرف نکره است و یا دست کم ضبط و نمونه‌آوری «المنجد في اللغة العربية المعاصرة» و «معجم اللغة العربية الحديثة» برای فعل «اشتمل علی» چنین می‌نماید؛ مانند: «لابد أن يشتمل علی إغفال معيبٍ لأهمّ عنصر المعنى». (حسان، ۲۰۰۹م: ۲۰)

یا گاهی این مصدر متعدی تنوین‌دار، مفعول مطلق جانشین فعل طلبی (امر، نهی و دعا) است. چنین مفعول مطلق همیشه تنوین‌دار است (برکات، ۲۰۰۷م، ج ۳: ۴۵۳) و مفعول آن گاهی مجرور به لام و گاهی مخصوصاً در کاربرد ادبی و شعر به صورت منصوب و بی لام می‌آید؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: «سقياً لك» یعنی «سقاك الله» و یا «رعياً لك» به «رعاك الله» تأویل و تفسیر می‌شود. در هر حال در همه این موارد یک گسست میان مصدر متعدی و مفعولش ایجاد شده و تنوین گرفتن مصدر نشانه این گسست است. لذا حرف جر لام آمده تا مفعول را به مصدر پیوند دهد.

### دوم. حالت ال‌دار

در این حالت بافت کلام به گونه‌ای است که نیاز دارد تا مصدر متعدی ال بگیرد و همین امر مایه گسست مصدر متعدی از مفعولش شده و نیاز به لام ایجاد شده است؛ مثلاً با حذف مضاف‌إلیه مصدر، ال به آغاز مصدر درآمده: «إلی جانب الإكبار للفرس». (جاحظ، ۲۰۰۸م: ۴۴) یا مثلاً مصدر، مشارٌ إلیه «هذا» و فروعش واقع شده که اقتضای «ال»‌دار بودن می‌کند: «هذا الفهم المغلوط لأبعاد البطولة». (شکری، ۲۰۰۳م: ص ۱۰)

یا گاهی عطف به ماقبل باعث ال‌دار شدن مصدر می‌شود؛ مانند:

- ثم التوقي لجميع الآفات بجهدہ. (بیدبا، ۱۹۹۸م: ۷۳)

- ومنها التضييع للفرص، ومنها التصديق لكل مخبر. (همان: ص ۵۰)
- والتمثير له بعد الكسابة. (همان: ۷۳)
- یا گاهی اراده معنای عام مصدر باعث می‌شود، «ال» جنس بگیرد تا معنایی کلی را برساند:
- وإذا وصف النديم لمست في شعره عاطفة الإعظام له. (البستاني، ۱۹۸۹م: ۷۶)
- وعدهم الإله بالرزق لهم لا لأبنائهم. (حسان، ۲۰۱۱م: ۲۱)
- و گاهی، هم ال دارد و هم صفت که میان مصدر و مفعولش جدایی انداخته است:
- وإنما من المعارضة التامة لأبعاد البطولة. (شكري، ۲۰۰۳م: ۱۵)
- الدراسة الإحصائية للأبنية.
- الحب المفرط لفلان.
- گاهی نیز مصدر متعدی مضاف‌إليه یک گروه صفتی (ساخت صفتی مرکب) - اعم از مبالغه‌ای و غیر مبالغه‌ای - قرار می‌گیرد که معمولاً در چنین گروه‌هایی مصدر ال می‌گیرد:
- «كثير التقدير للتلاميذ / كثير الشرب للشاي / كثير السجود لله / كثير الحب لمشاهدة مباريات كرة القدم...»
- «حسن التدبير للماشية / سيء الرواية للشعر / قليل الحب للاستطلاع.»
- سوم. حالت مضاف‌إليه‌دار
- در چنین حالتی مصدر متعدی به فاعل خود که یک اسم ظاهر یا ضمیر است اضافه می‌شود و به دنبال آن با واسطه لام در مفعول خود عمل می‌کند؛ یعنی باز هم میان مصدر عمل‌کننده و مفعولش، فاعل آن فاصله انداخته است. پس لام مجرورساز میان مصدر متعدی و مفعولش اتصال ایجاد کرده است:
- وهكذا يختلف فهم سيبويه للجهر والهمس عن فهم المحدثين. (حسان،

(۲۰۰۹م: ۶۲)

- في تحليله للأصوات العربية. (همان: ۶۰)
- في سياق عرضه لمناهج الزواة. (جاحظ، ۲۰۰۸م: ۲۰)
- وكان من عظته لهم أنه قال. (بيدبا، ۱۹۹۸م: ۷۳)
- فنراه مجاهراً بتعبده للخمر. (البستاني، ۱۹۸۹م: ۷۴)
- دراسته للغة وروايته لآثارها واستبطانه لروحها وطول إلفه لأساليبها وعباراتها. (جاحظ، ۲۰۰۸م: ۱۲۶)

در این حالت هرچند نحویان صورت نصب‌دار و بی‌لام را نیز درست دانسته‌اند و أحمد مختار عمر هر دو صورت لام‌دار و بی‌لام را درست و جایز دانسته، ولی باید دقت داشت که بر طبق مواردی که در متون دیده‌ایم صورت لام‌دار بسیار پر کاربردتر از شکل بی‌نام و منصوب است و اگر لام را نیاوریم و مفعول مصدر را مستقیماً منصوب کنیم، انگار ایجاز مخلی روی داده است. به ویژه اگر با یک صفت یا گروه صفتی‌ای میان مصدر و مفعول فاصله بیفتد؛ مانند: «تقدیم شیء بلا مقابل لشخص»

به هر روی در غالب این سه دسته، مفعول لام‌دار این مصدرهای متعدی نیز ال دارد. نکته دیگر اینکه مصدر متعدی در این سه حالت کاربردی چنان‌که دیدیم، نقش‌های دستوری گوناگونی از قبیل مضاف‌إلیه معرفه و یا نکره، مجرور به حرف، فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، تمیز، مفعول‌له و حتی شاید نقش‌هایی جز اینها می‌پذیرد. نکته سوم اینکه در دو حالت تنوین‌دار و ال‌دار مفعول‌های مصدر لازم‌الجر با لام‌اند؛ یعنی از مواردی نیست که در آمدن لام بر سر آنها از روی استحباب و تفتن باشد، بلکه وارد شدن لام بر سر مفعول این گونه مصدرها لازم و بایسته است. در حالت مضاف‌إلیه‌دار نیز که به فاعل خود اضافه می‌شد، باز درآمدن لام بر سر مفعول مصدر بسیار پرکاربردتر از شکل منصوب است و حتی شاید بتوان گفت تقریباً واجب است. نکته چهارم آنکه در همه این نمونه‌ها و موارد، به شهادت فرهنگ‌های لغت، فعل

مصدر، متعدی بی‌واسطه است و مفعول را مستقیماً منصوب می‌کند ولی خود مصدر با واسطه لام مفعول می‌گیرد و مجرور می‌شود.

با این دلیل و نشانه، لام در چنین مواضعی که بر سر مفعول مصدر متعدی در آمده، با لام به عنوان حرف جر اختصاصی برای برخی فعل‌ها و مصدرها و شبه فعل‌های مشتق از آنها مانند «خضع له، قال له، فطن له، دهش له، رَقَّ له، نصح له، سح له، شفع له و صلح له» تفاوت دارد و نباید با یکدیگر اشتباه شوند؛ زیرا لام در چنین فعل‌هایی جزء جدانشونده از فعل و مصدر و همه ساخت‌های اشتقاقی آنهاست و در اصطلاح یک همابندی دارد. در حالی که در مصدرهای مورد نظر ما در این گفتار فقط پس از مصدر متعدی بر سر مفعول می‌آید و آن را مجرور می‌کند، ولی پس از فعل همان مصدر نمی‌آید و مفعول مستقیماً منصوب می‌شود.

### ب) مفعول با واسطه با یکی از هفت حرف جر اصلی

اشاره شد که نحو عربی به دلیل اعراب‌گرا بودن از مصدرهای دارای حرف جر خاص یعنی دارای مفعول با واسطه در مبحث عمل کردن مصدر یاد نکرده است؛ در حالی که تعلق غالباً نوعی عمل کردن را می‌رساند؛ چه بی‌واسطه باشد چه با واسطه.

إبراهیم إبراهیم برکات در نمونه‌هایی که برای عمل کردن مصدر آورده، جار و مجرور را نیز متعلق و معمول مصدر می‌داند و مثلاً «فی الأمور» را در «بَبَدَلِ فِي الْأُمُورِ وَ صِدْقٍ بِأَيْسٍ» متعلق و معمول مصدر یعنی «بذل» می‌شمارد (برکات، ۲۰۰۷م، ج ۳: ۴۵۲) یا مثلاً «عن آل زینب» را در «طال عن آل زینب الإعراض» معمول و متعلق به مصدر یعنی «الإعراض» می‌شمارد. (همان: ۴۳۹)

این متعلق و معمول مصدر در چنین مواردی همان است که ما آن را در گفتار حاضر و نیز در جایی دیگر مفعول با واسطه دانسته‌ایم؛ چون این دسته از مصدرها و فعل‌ها و نیز شبه‌فعل‌های آن‌ها حرف جر اختصاصی دارند که همیشه با آنهاست و از آن‌ها جدا نمی‌شود.

عباس حسن نیز به‌طور ضمنی معمول مصدر را یا شبه‌جمله می‌داند و یا غیر شبه‌جمله (در اینجا مفعول‌به) و پس از نمونه‌آوری برای مفعول منصوب مصدر، «بهما و للذلة و عنهما و معه» را به ترتیب در نمونه‌های (فَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ) (نور، ۲)، «و بَعْضُ الْجَلِيمِ عِنْدَ الْجَهْدِ لِ لِلذَّلَةِ إِذْعَانٌ»، (لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا) (کهف، ۱۰۸) و (فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ) (صافات، ۱۰۲) معمول و متعلق مصدرهای رأفة، إذعان، حَوْل و سعی می‌شمارد. (حسن، ۱۳۸۰ ش، ج ۳، ۲۱۵-۲۱۶) پیش از این، نحوپژوه معاصر، رضی‌الدین استرآبادی (درگذشته ۱۳۸۷ م)، نیز در مبحث عمل کردن مصدر از شبه‌جمله‌هایی مانند «من عدوك وإليك وعنكم و...» در عبارت‌های «اللهم ارزقني من عدوك البراءة وإليك الفرار» و «قَلْتُ عَنْكُمْ نَبُوتُهُ» (نهج البلاغة، خطبه ۲۳۰ از تصحیح صبحی صالح، فر از ۶) یاد می‌کند که معمول مصدرهای براءة و فرار و نبوت‌اند. (استرآبادی، ۱۳۸۹ ش، ج ۳: ۳۲۴-۳۲۵)

غرض از نقل این اقوال و نظرات آن است که نشان دهیم عمل کردن مصدر پاره‌ای از فعل‌ها در معمول و مفعول خود علاوه‌بر شکل مستقیم که به آن نصب می‌دهد، در برخی فعل‌ها و مصدرهای دیگر شکل غیر مستقیم و واسطه‌داری هم دارد که به وسیله حرف جر اختصاصی در معمول خود عمل می‌کند. این حرف جر یکی از هفت حرف (من، عن، إلی، علی، بِ، لِ و فِي) است به شرط آنکه همیشه به همراه مصدر به‌کار رود و از آن جدا نشود. همچنان‌که با فعل آن مصدر و مشتقات آن نیز به‌کار می‌رود؛ مانند: «سَاءَ نِي مَرُورُكَ بِمَوَاضِعِ الشُّبُهَةِ» یا «مَا لِي إِقْتِدَارٌ عَلَى ذَلِكَ» و مثال‌هایی از این دست که مرجع و معیار شناخت و کاربرد صحیح آنها، فرهنگ لغت‌های معتبر و متون اصیل زبان عربی معیار است.

در این موارد نیز مصدر نقش‌های متفاوتی از قیبل: مضاف‌إلیه، مفعول‌له، خبر، فاعل، مجرور به حرف، معطوف، مفعول‌به، مبتدا و یا اسم ناسخ می‌گیرد و می‌تواند ال‌دار یا تتوین‌دار باشد. در همه آنها به استناد به فرهنگ‌های لغت، حرف جر، خاص

آن مصدر و فعل و ساخت‌های مشتق از آنهاست و از آن جدا نمی‌شود. تفاوتی که هست این است که در اینجا هر دوی فعل و مصدر در داشتن حرف جر خاص همسان‌اند؛ اما در آنجا یعنی مصدرهای دارای مفعول مجرور به لام، فعل بی‌واسطه و مستقیم مفعول می‌گرفت ولی مصدر آن با واسطه حرف جر لام. در اینجا فقط یک حرف جر داریم که آن هم گاه هست و گاه نیست، ولی در آنجا یکی از هفت حرف جر معهود است که با همه ساخت‌ها یعنی فعل و مصدر و اسم فاعل و اسم مفعول و ... هست و از هیچ یک از آنها جدا نمی‌شود.

### نتیجه‌گیری

- (۱) از آنجا که نحو عربی اعراب‌گرا و حرکت‌مدار است نه نقش‌گرا و معنی‌دار، برای مصدر عمل‌کننده تنها به مفعول منصوب توجه کرده و در مبحث عمل کردن مصدر از مفعول‌های لازم الجرّ با لام یاد نکرده است. در چنین مواردی فقط لام و مجرور آن را متعلق به مصدر دانسته که البته این درست ولی ناقص است؛ چون باید به مفعول بودن مجرور لام برای مصدر نیز تصریح می‌شد. در این باب آنچه را که قدما و معاصرانی مانند ابن هشام و ابراهیم ابراهیم برکات و برگشتراسر و أحمد مختار عمر به آن اشاره کرده‌اند، کافی و کامل نیست.
- (۲) با نمونه‌هایی که ابراهیم ابراهیم برکات و برگشتراسر آورده‌اند، معلوم می‌شود که اگر مصدر تنوین‌دار و فاعل آن ضمیر یا اسم موصول (ضمیر موصولی) و یا اسم ظاهر باشد، حرف جر «مِن» میان مصدر متعدی و فاعل ضمیری فاصله می‌شود.
- (۳) اگر مصدر متعدی بی‌واسطه به سبب نقش دستوری و حالت و موقعیت خاصش در جمله، لازم باشد تنوین و یا الف و لام و مضاف‌إلیه و یا صفت بگیرد، از مفعول خود فاصله می‌گیرد و این فاصله و جدایی باعث می‌شود که بر سر مفعول مصدر، لام وصل‌کننده‌ای بیاید که لام مقویّه (به نام‌گذاری قدما) نیست، بلکه فقط خاصیت



وصل کنندگی و ارتباط‌دهندگی دارد و می‌توان به آن نام لام پیونددهنده داد. چنان که در زنجیره‌های اضافی (گروه‌های اسمی اضافی و وصفی) سه چهار کلمه‌ای نیز چنین لامی میان اجزای آنها فاصله می‌شود.

۴) در حرف‌های جری که بر سر مفعول مصدر متعدی می‌آید، باید میان این لام وصل کننده‌ای که بر سر مفعول (در اصل مستقیم) و لامی که حرف جر اختصاصی برخی فعل‌ها و مصدرهاست تفاوت گذارد؛ چون اولی واسطه موقت و دومی واسطه همیشگی است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این شاهد نحوی، مصراع دوم بیتی از حاتم طایی (شاعر عصر جاهلی) است:  
**وَأَغْفِرُ غَوْرَاءَ الْكَرِيمِ اصْطِنَاعَهُ وَأَصْفَحَ عَنْ شَثْمِ اللَّيْمِ تَكْرُمًا**  
 (البستانی، ۱۹۸۶م، ج ۱: ۳۰۷)
۲. Bergstrasser Gotthelf

### منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغة امام علی (علیه السلام).
- صحیفه سجّادیه امام زین العابدین (علیه السلام).
- ابن هشام الأنصاری، (۱۹۹۹م)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق و تعلیق: برکات یوسف هَبُود، ط ۱، بیروت: شرکت دار الأرقم بن اَبی الأرقم.
- استرآبادی، رضی الدین، (۱۳۸۹ش)، شرح کافیة ابن حاجب، تصحیح و تعلیق: یوسف حسن عمر، ج ۱، قم: مکتبه پارسا.
- برجستراسر، (۱۹۹۴م)، التطور النحوي للغة العربية، ترجمة رمضان عبدالنواب، ط ۲، القاهرة: مکتبه الخانجي.
- برکات، ابراهیم ابراهیم، (۲۰۰۷م)، النحو العربي، القاهرة: دار النشر للجامعات.
- البستانی، بطرس، (۱۹۸۹م)، أدباء العرب في العصر العباسية، بیروت: دار نظیر عبود.
- البستانی، فؤاد افرام، (۱۹۸۶م)، المجاني الحديثة، ط ۳، بیروت: دار المشرق.

- بیدبا الفیلسوف الهندی، کلیله ودمنة، ترجمة إلى العربية: عبدالله بن مقفّع، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جاحظ، عمرو بن بحر بن محبوب، (۲۰۰۸م)، البخلاء، بیروت: دار الکتب العربی.
- حسان، تمام، (۲۰۰۹م)، اللغة العربیة معناها ومبناها، ج ۶، القاهرة: عالم الکتب.
- \_\_\_\_\_، (۲۰۱۱م)، الفكر اللغوي الجدید، القاهرة: عالم الکتب.
- حسن، عباس، (۱۳۸۰ش)، النحو الوافی، ج ۶، تهران: ناصر خسرو.
- سامرایی، فاضل، (۲۰۰۷م)، معانی النحو، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- شکری، غالی، (۲۰۰۳م)، أدب المقاومة، ط ۲، مصر: دار المعارف.
- عمر، أحمد مختار، (۲۰۰۸م)، معجم الصواب اللغوي، ط ۱، القاهرة: عالم الکتب.
- \_\_\_\_\_، (۲۰۰۸م)، معجم اللغة العربیة الحدیثة، ط ۱، القاهرة: عالم الکتب.
- المیزد النحوي، محمد بن یزید، (۱۹۹۴م)، المقتضب، تحقیق: محمد عبدالخالق عظیمه، القاهرة: لجنة إحياء التراث الإسلامی.
- المقدسی، أنیس الخوري، (۲۰۰۷م)، أمراء الشعر العربی فی العصر العباسی، بیروت: دار العلم للملایین.
- نعمة، أنطوان وجماعة من المؤلفین، (۲۰۰۱م)، المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة، ط ۲، بیروت: دار المشرق.

**Abstract****The grammatical role of the infinitive and its transposition into the passive in the Arabic language**

Ehsan Esmaeili Taheri \*

Abolfazl Rezaei \*\*

Infinitive, as one of the types of quasi-verbs, is a noun that refers to doing something or occurring a state without a conjugation to time. The infinitive acts like its verb it is derived from: if it is derived from an intransitive verb, it will have only the subject and often is added to it. But if it is derived from a transitive verb, it verbally will make its subject take the Jar marks (ـِ) and become Majroor; and it also make the object take the Nasb marks (ـَ) become Mansoob. The acceptance of the object by the transitive infinitive has several states and rulings; the knowledge of which helps the reader to understand the exact meaning of the phrase. One of the important and at the same time challenging topics of this field is the category of acceptance of the object by the infinitive in both direct and indirect modes. This study is to express the various grammatical roles and spiritual functioning of infinitive through descriptive-analytic method, for the readers better understand that infinitive's effect on the object is not only in the form of Nasb, i.e. (ـَ); rather, its scope is far more than that, encompassing the Majroor objects as well, which due to Jarr words take the Majroor marks i.e. (ـِ). Though the classic Nahv (Arabs grammar) due to its attention towards E'arab(Sounds) and detailism does know these group of the objects as alien infinitives and has opened another chapter for them. However, the result of this study shows that acceptance of the object by the infinitive varies according to the meaning and state of the infinitive itself. Sometimes it directly and immediately appoints its object and sometimes, under some conditions that object is separated from the infinitive, the Jarr word acts as a connecting link between the agent (infinitive) and the object (Majroor).

**Keywords:** Infinitive's Act, Acceptance of the Object by the Infinitive, Direct Object, Indirect Object, Mansoob Object, Majroor Object.

\*Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Kashan University

ehsanasmaeili@kashanu.ac.ir

\*\* Associate Professor of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University, (Corresponding Author)

a\_rezayi@sbu.ac.ir